

◇ اقبال مردم مابه کتاب هیچ گاه، رویکردی پویا و مستمر نبوده است.

است. بنابراین، کسانی که از جانب ملت، منتقل خدمت در این سازمان‌ها می‌شوند، باید با مطالعه زمینه‌های کاری خود، به مناسب‌ترین شکل، خدمت خود رابه جامعه ارائه کنند. به عنوان مثال، در زمینه نشر کتاب و سیاستگذاری‌های درست، لازم است بسترهای مناسب ارائه کتاب و شیوه‌های صحیح آن را شناسایی و با در نظر گرفتن همه جوانب و توانمندی‌های موجود، اقدام کنند. احساس و برداشت بنده این است که در سال‌های اخیر، تلاش می‌شود تا از راه‌های گوناگون، نشر کتاب تقویت شود و خوانندگان به سهولت بتوانند به کتاب دسترسی داشته باشند. به سهم خود، از همه کسانی که خالصانه برای ارتقای فرهنگ و دانش کودکان و نوجوانان تلاش می‌کنند، آرزوی موفقیت دارم.

اسکاندیناوی تازه و جذاب به نظر برسد و با اقبال عمومی مواجه شود. البته، عکس آن نیز صادق است؛ کتاب‌های عادی آنها، گاه در این‌جا جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. ریشه این موفقیت‌ها به حس کنجکاوی ملتها برای شناخت یکدیگر و کشف تجربیات تازه بشری برمی‌گردد.

دیگر اینکه فراموش نشود، در غیاب کتابخانه مطلوب در مدارس و محله، کودک و نوجوان، نقش چندانی در تهیه کتاب برای خود ندارد. این پدرها و مادرها و بزرگترها هستند که تشخیص می‌دهند چه کتاب‌هایی را باید برای کوچکترها انتخاب کنند و بخرند. انتخاب‌های آنها هم، به دلایلی، همیشه نمی‌تواند انتخاب درستی باشد.

۴. دولت مجموعه‌ای است از سازمان‌های متفاوت که فلسفه وجودی آنها، خدمت به جامعه



ادبیات نمایشی کودک شاد و خلاق نیست

◇ چیستا یثربی

چاپ می‌رسد، حاصل آن با ادبیات نمایشی واقعی فاصله زیاد دارد؛ چرا که مهم‌ترین مشخصه‌های ادبیات نمایشی کودکان، یعنی عنصر فانتزی، خیالپردازی و در عین حال آشنایی با توانایی‌ها و ظرفیت‌های ذهنی نوجوانان را فاقد است. گهگاهی برخی متون قدیمی و کلاسیک ادب

تئاتر و ادبیات نمایشی، به دلایلی خاص، همیشه مظلوم‌ترین و در عین حال ناآشناترین هنر این مرز و بوم بوده است و حال وقتی از هنر تئاتر برای کودکان و نوجوانان صحبت می‌شود، این مظلومیت مضاعف جلوه می‌کند. شاید به جرأت بتوان گفت که ما هرگز صاحب ادبیات نمایشی مکتوب برای کودکان نبوده‌ایم و اگر گاهی متن بعضی از نمایش‌های اجرا شده برای کودکان، به

◇ مهمترین بحران در این زمینه، عدم نوجویی و نوگرایی است.

همچنین از یاد رفتن این نکته بسیار مهم است که هنر اصیل تئاتر، همه این موارد را با عنصر شادی بخشی و سرگرمی ترکیب می‌کند، طوری که کودک هرگز متوجه نقش آموزشی و تربیتی نمایش نمی‌شود. اما نمایش‌های کودک امروز ما، در واقع، بیشتر به یک کلاس درس خشک و بی طراوت شباهت دارند که گویی در آنها معلمی با ظاهری ناشاد و ناراحت، می‌خواهد به زور، بچه‌ها را بخنداند و اوج فاجعه در این است که بچه‌ها نمی‌دانند باید بخندند یا نه؟ چون واقعاً خنده‌شان نمی‌گیرد، اما فکر می‌کنند در صورت نخندیدن، معلم‌شان را ناراحت می‌کنند. هیچ چیز در تئاتر کودک، بدتر از خنده تصنعی کودکان نیست.

مشکل دیگر، این است که ادبیات نمایشی ما متنوع نیست. نمایشنامه‌هایی که به سفارش ارگان‌های خاصی نوشته و چاپ می‌شوند، از عناصر خاص دراماتیک بی‌بهره هستند و یکی دو نمایشنامه نویس خوب کودکان نیز ناشری برای چاپ آثارشان پیدا نمی‌کنند. چاپ نمایشنامه، به خودی خود، از چشم نویسندگان «تابو» محسوب می‌شود، چه برسد به این که نمایشنامه مختص کودکان باشد.

برای حل این مشکلات، دولت می‌تواند نقش حمایتی مهمی ایفا کند، اما قبل از هر چیز، باید به لزوم وجود چنین هنری پرداخت و آن را برای مردم روشن کرد. وقتی مردم با تئاتر و ادبیات نمایشی بیگانه باشند، بدیهی است که برای بچه‌های خود نمایشنامه نمی‌خرند. البته، وقتی تئاتر خود بتواند ارتباطی خود جوش و شادمانه با بچه‌ها برقرار کند، دیگر به تلاش زیاد برای توجیه کردن والدین نیازی نیست. دولت می‌تواند در این زمینه، نقش حمایتی و جهت دهی داشته باشد و از نمایشنامه‌های برتر، برای چاپ و معرفی به مردم حمایت کند.

فارسی، دستمایه اجرای نمایشی برای کودکان قرار می‌گیرد، ولی متأسفانه، به دو دلیل در ارتباط با مخاطب شکست می‌خورد:

۱. عموماً این متون برای اجرای نمایش دراماتیزه نمی‌شوند؛ یعنی گره افکنی، نقطه اوج، گره گشایی و تعلیق لازم یک اثر دراماتیک در آنها موجود نیست

۲. این متون با توجه به نیازهای کنونی کودک و نوجوان ایرانی بازنویسی نمی‌شوند. به عبارتی، نیازهای روحی مخاطبان نوجوان آن نادیده انگاشته می‌شود و بدیهی است که برای ذهن تیز و پرسشگر کودک (و یا نوجوان) امروز، راضی کننده نیستند. به همین دلیل، شاید بهترین شاخصه‌های ادبیات نمایشی کودک و نوجوان ایران در دو دهه اخیر، ترکیب نکردن واقعیات زندگی با عنصر فانتزی و در نتیجه، شعاری بودن پیام آن باشد؛ پیامی که با تجربیات مخاطب نوجوانش عجین نمی‌شود و مانند یک پاراگراف جدا و غیر قابل درک، از صفحه ذهن او حذف می‌شود؛ چرا که خصیصه اصلی نمایش یعنی ایجاد شادی همراه با آموزش خلاق و غیر مستقیم را دارا نیست.

مهمترین بحران در این زمینه، عدم نوجویی و نوگرایی است. خلاقیتی که لازمه ارتباط شاد و فعالانه با کودک است، وجود ندارد. آموزش و منابعی در این زمینه موجود نیست و تئاتر کودک، ناآشناترین مقوله تئاتری کشور محسوب می‌شود و متأسفانه، هرکس که کمتر از تئاتر می‌داند، به دلیل تصور نادرست از سهل‌الوصول بودن این شکل نمایشی، بیشتر به سراغ آن می‌رود.

بحران رایج در زمینه نمایشنامه کودک، بحران جهل عمومی از قابلیت‌های ذهنی و روحی کودک و توانایی‌های بالقوه تئاتر و هنر نمایشی برای آموزش، پرورش و رشد خلاقیت در کودکان است و